



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

#### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌گیریم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌گیریم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌ه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

## یادداشت ۱

خانمی حدوداً پنجاه ساله بود. احساس سوزش گلو، گرفتگی صدا و تک و توک سرفه داشت. برای ایشان توضیح دادم که برای بهبود این حالت‌ها، شربت گیاهی و غیرگیاهی وجود دارد.

خیلی محکم گفت که شربت نمی‌خواهم! دوباره توضیح دادم که پودر گیاهی هم هست. باز هم عنوان نمود که پودر گیاهی هم نمی‌خواهم!

دست آخر هم گفتم که قرص‌های گیاهی و غیرگیاهی هم به‌عنوان قرص‌های مکیدنی هست. باز هم خیلی محکم گفت که قرص هم نمی‌خواهم!

دست آخر هم بدون این که هم من و هم خودش بدانم و بداند که چه می‌خواهد! داروخانه را ترک کرد.

## یادداشت ۲

یکی از داروهایی که همه روزه در داروخانه مورد درخواست مراجعه‌کنندگان خصوصاً افراد با سن بالای ۵۰ سال قرار می‌گیرد، قرص دیکلوفناک از تمام دوزهای آن (۲۵، ۵۰ و ۱۰۰ میلی‌گرم است. تحقیق‌های اخیر ثابت کرده است که داروهای ضدالتهاب غیراستروئیدی که دیکلوفناک هم از همین گروه است، خطر ایست قلبی را تا پنجاه درصد بالا می‌برد.

اگرچه این تحقیق‌ها هنوز صددرصد مورد تأیید قرار نگرفته، ولی احتیاط شرط عقل است و باید در مصرف احتیاط شود. البته، این مسأله در مورد

مصرف مداوم و بی‌رویه این داروها است.

## یادداشت ۳

بعضی ضرب‌المثل‌ها عجب مصداقی دارند. در داروخانه مثلاً ضرب‌المثل: «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» کاربرد زیادی دارد و خیلی‌ها را قانع و راضی می‌کند!

خانمی به داروخانه مراجعه کرد و تقاضای قرص آهن نمود. وقتی به او دادم گفت: این نیست. اگر می‌شود اسیدفولیک بدهید. به ایشان دادم و گفتم: این هم نیست.

عنوان کرد که رنگ قرص‌ها زرشکی است. قرص آهن همراه اسیدفولیک دادم که گفت: خودش است. ولی پرسید: آقای دکتر! کدام بهتر است؟ این دوتایی یا آن تک تکی؟ بلافاصله گفتم: دوتایی و ضرب‌المثل بالا را خواندم. تبسمی کرد و قانع شد و داروی آهن با اسیدفولیک را گرفت و رفت.

## یادداشت ۴

دخترخانم جوانی بود که برای مادرش کپسول فلوکستین می‌خواست. در عین این که نمی‌دانست کدام دوز مصرفی فلوکستین (۱۰ یا ۲۰ میلی‌گرمی) را می‌خواهد، نسخه هم نداشت. ظاهراً تلفنی پزشک برایشان تجویز کرده بود.

چون دخترخانم از مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه بود، به گفته ایشان برای توصیه تلفنی پزشک اعتماد کردم. راجع به مقدار مصرف دارو هم گفتم که سؤال کند.

در پاسخ من گفتم: اگر زیاد بخورد اشکالی دارد؟

قیمتش مناسب بود و در جیبم هم مؤثر بود!

### یادداشت ۶

تلفن داروخانه که زنگ خورد، خودم گوشی را برداشتم. از صدایش متوجه شدم که چه کسی پشت خط است. پزشک همکارم بود که در فاصله صدمتری داروخانه مطب دارد. البته، خودش را بازنشسته کرده و دیگر به مطب نمی‌آید. پس از سلام و احوال‌پرسی گفتم: خانمی دختر ده ساله‌اش را آورده و من عفونت دستگاه تنفسی تشخیص دادم. نام دو شربت آنتی‌بیوتیک را برد و سؤال کرد که کدامشان در این بیماری مؤثرتر هستند؟ سؤالش را پاسخ دادم و مقدار مصرف آن را هم پرسید که گفتم و مکالمه با خداحافظی قطع شد. چه قدر این مشورت برای مریض مفید است و جایش خیلی وقت‌ها در چرخه سلامت خالی است!

در جواب گفتم: شما اگر به جای یک پرس غذا، دو پرس بخورید، چه اتفاقی می‌افتد؟! ظاهراً قانع شد و رفت که سؤال کند چه مقدار مصرفی نیاز است؟

### یادداشت ۵

از مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه بود. یک ورق قرص هیوسین می‌خواست. وقتی یک ورق هیوسین را دادم و قیمت آن را گفتم، با تعجب سؤال کرد:

چرا قیمت این دارو این قدر گران است؟ به جای هیوسین، یک برگ قرص دی‌سیکلومین به ایشان دادم. یک هفته بعد که دوباره مراجعه کرد، کلی دعاگو بود و سرحال به نظر می‌رسید. اول متوجه منظورش نشدم ولی بلافاصله فهمیدم که راجع به دی‌سیکلومین صحبت می‌کند. اظهار داشت که هم اثر خوبی داشت و هم